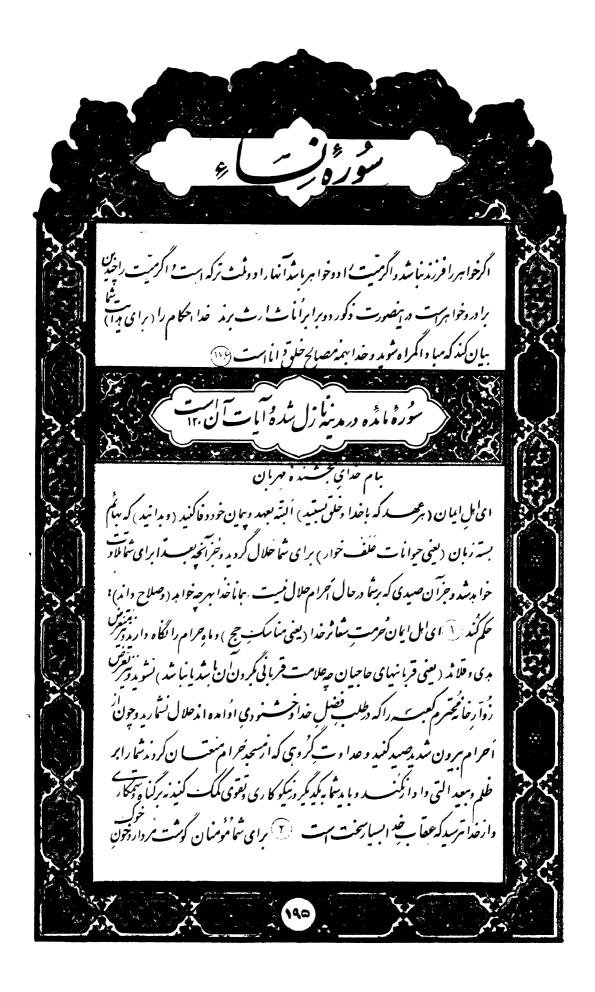


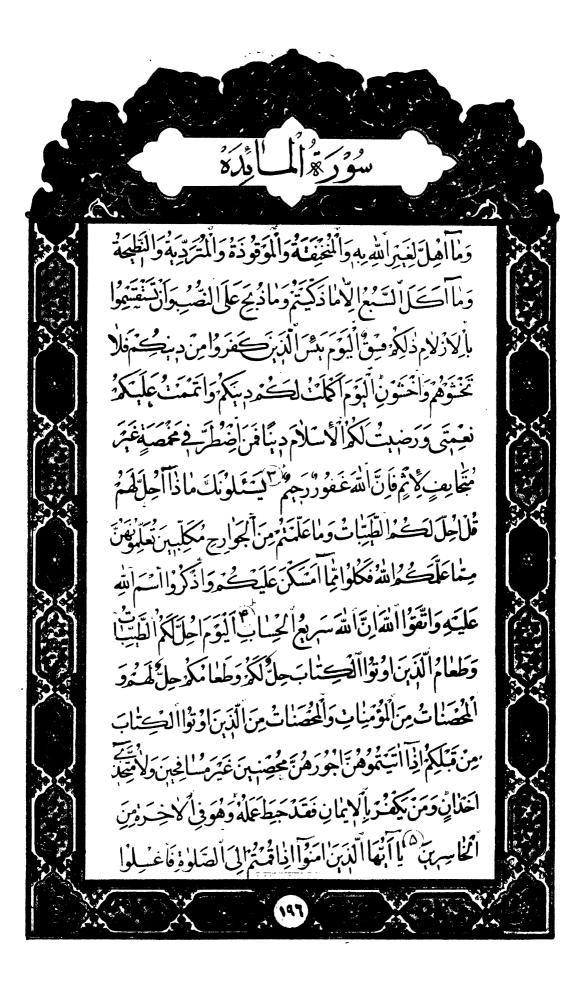
	!

رىم.فرسا دگانشامان رىدونېڭىيەت قائل نشويە (اَبْ وابُرُنُوحُ اَلْقُدُسُ راخدانخوا ا زاین گفتار شرک زانستنده تبرست که خرخدای کمتا خدا فی نبیت . خدامُنتره و مرزارتس فرزندی باشد ، مرحه دراسمان زمین ست سمه مک^ی وست فداتها گهرانی همهموحودا كا في ست 🙀 سركرمسيرا زبندهٔ خدا بُودن إبا و استِنكا ف ندا رد وفرمشته كان مُقرب نيز ر مهند کی امُعَمر فیذ) و مرکس زنبدگی خدا میرسجد دوعوی برزی کند زو د با شد که خدا همه را بسوی خود مخترِب زورن^{ین} میں مرکدایان اوردہ ونسیب و کا رشدہ حروثوا سب^ا ورا ما کا ل میدمبر ر. ونفضل خود بران میا فراید و هرکس (ار نبدگی خدا) سرسحی وسرکشی کرده ا ُورا بعذا بی دردنگ مُعَذَّب خوا مِفرمود وخلق مر (نجات)خود ُخرِفدام پیچکسرا یار و با ورنخوامبند ای مردم برای (بدایتِ) ثنا زجانبِ خُدابُرا نی محکم ایم رسولی بایات مُعِجرات فرساً ده شد) و نوری مابان شافرستا دیم _(۱) میسانا کدیخداگرویدند و باوتمواشد نمرود مجاگاه رحمت فصل خود (یغیمشت با بری) انها را دراور دوبراه را رمبری ناپین اینمبل از تو در باره کلاله (یعنی برا در وخوا سرمری مدری و دری) فتوی اسکو نه را چنین فقوی مید مرکه ، هرگا ه کسی مبرر و فرزند مرکت قه اورانو هری شدور اصفت اوامیرارخواهر





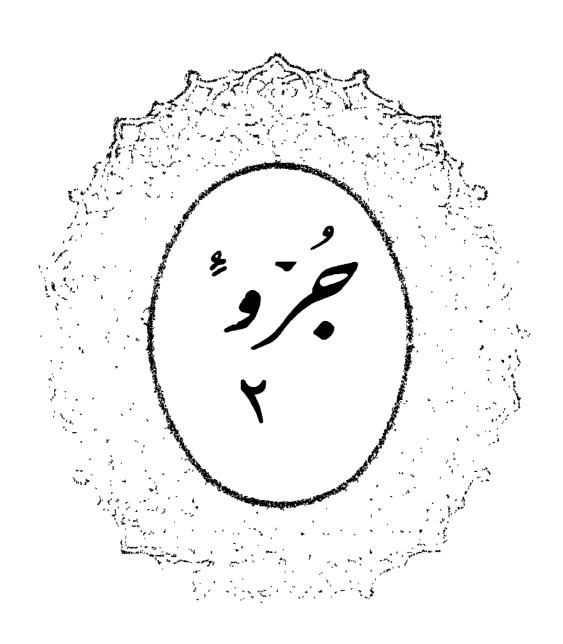
رو مهمرام مند ، میرحرا مهت سرحوا بی دیخیرکر ، ن ایجوب . با ارفیدی افکندن شاخ زون همرمر نه پرنمخور وهٔ ورند کا ن حرا برا که قبلاً دکیه کرده امث مدحرام . به بر مرا نراکه را ی دیمکنید دا نراکه تیر اقسمت مکنید رسمی نو د درجا مبت که خون درا مری مُروّ ویرا نراکه را ی دیمکنید دا نراکه تیر اقسمت مکنید رسمی نو د درجا مبت که خون درا مری مُروّ شـــنـد (خُدام کرد) و تیر کری منوستند (خدامنی کرد) ایکا میر یا دیم رخته و کی تقرعهرون ورد طاب ېت مرورکا فران رائکه دین استمروزند واختلالی رسانیطمع -ت وین شا رانجد کال رسانیدم ورشانغمت ا کا مرکز و موسرت پر ت برایشهٔ کرندم (وکلیف امان کرفتم) میس کرگا کسی آمام عبدوی آروی! ایس برایشهٔ کرکردم (وکلیف امان کرفتم) میس سرکا کسی آمام عبدوی آروی! . نیقصدنما چنری رانحه حرا مرشده مرکب شو د (حق برانیخت نُخر دکه ، خدا سارنخشا بندا ا بنغ مرار توسول خوا بند کر د که را نها چنر حلال کروید کورایشا سرحه کنره ست حلال شده نبر حلال شده مسدى كدسكان كارئي موخيّه مركه انها انجه خدا مثما ما دوا دميا موز دسل صيدي مِ ایشا گا مار بخور ژنام خدا را را نصیله دکنیه (برگا مصید) کنی نید) دا رخدا تبرسد که خدار و دنجیا سنیت . میرسد (٤) مر وبرره کرم است احلالشد طعالم ال ای ای شاطعام عابرای نها حلاست و خلال نخاخ زن رسایال کا ب (دصور کیمنام رُت مهرانا زا دسید انهایم با کارنبا ورفیق در تخیش در سبارگا فیمراخ دا ما کرده و خبر ایرنیانکارانج امرود ﴿ ایل ایاج خن ایرانی رسیر و رسیا (ایجیگیر سبارگا فرمرون دا ما کرده و خبر این کارانج امرود ﴿ ایل ایاج ن ایرانی رسیر و کرد.



ت شید د ما کمی ارتفارا قصنا ، حاحتی بهت دا ده و با مارمان مما ثیرت کر د ه میروانسایی . (مایار ستمال بضرمینید) در بنصورت نجاک باک ویا کمزه تیم کنید ، با خاک صوت و دستها رامسکخسسید ، خدا (در دین همیگخر نیختی مرای شا قرازخوا بد دا و کومنجوا به ماشارا پاکنره ر. گرواندنومت را برشا ما مکنب باشد کهشگر ادبجای اربی_(۲) و یا و کنیدنمت خیرا را كدسمًا ارزاني و ثبت عهداً وراكه بإشماست توا ركر و (كه اطاعت مرا وكنيد) الكاه كفتيد امرتوراشنيديم وطاعت توپش گرفتيم بهل خداتبرسيد كه خدا به نيات قلبی اندثيلی و و في شااكاه أست ﴿ اى اللِّيان وراه خدا يا يدارواستُوا ربُوه و دربراير عل لم شاگوا ه عدالت راستی و دریتی بهشسید والبته نباید عدا و ت کر د بهی شارا برآن دا ر د که ازطریق عدل بیرون روید · عدالت کنید که عدل تعوی نر بخترا زمر^ا را عدا لت باییوا سامس برنگی درمینرکاری ست) وا زخدا تبرسسد که خُدالتّبه سره مکنیدا گاه ای خدا با نکه ایمان آورده د کا نیکوکرده اندوعده امرزس و ر. و اجرعطبم فرمو ده ست آناکه کا فرشد نه وا بایش ارا کذیب کر وندا نهانگ خوامند و و ایل میان دار نیمت خد ارا برخود ، انکا ه که کر وی تمت کی شخامه نیز دست بغلا رست من از ماکر آهر دبیل رخد ایر زناخلق د با بال مان دنطرنح نوم شن تها برخاروک و کنندی







ا او "کشر " خگر تهران - خیابان دی دو داه مهندس وسیلهٔ تلفن شعاده ۲۳۸۸ ه - دوز ی چهارشنبه منتش مود